

تقابل هزینه دادرسی بزه دیده با دادرسی منصفانه

علی علائی

وکیل پایه یک دادگستری؛ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر

چکیده

در حقوق و قوانین موضوعه کشورمان ایران، در جریان پرونده کیفری، از ابتدای تشکیل پرونده تا مرحله اجرای احکام، هزینه‌هایی بر شاکی (بزه دیده) تحمیل می‌گردد، که این هزینه‌ها اعم از هزینه دادرسی، هزینه‌های تشکیل پرونده، هزینه ارجاع به کارشناس مربوطه و ... می‌باشد که در تطابق با معیارهای دادرسی منصفانه و تئوری‌های تبیین‌کننده وظیفه دولت (در معنای حاکمیت) در این خصوص، تحمیل این هزینه‌ها بر بزه دیده، موجه نمی‌باشد. با توجه به ابزارهای موجود در دستگاه عدالت کیفری برای پیش برد کارآمد آن جهت مدیریت جرم در جامعه است. با وجود چنین هزینه‌های بر بزه دیده که غالباً ناخواسته عارض می‌گردد فرضیه‌ای را در ذهن متبادر می‌کند که ((آیا اخذ هزینه دادرسی از بزه دیده با دادرسی منصفانه و تظلم خواهی تقابل دارد؟)) ابتدا با بررسی مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب و قانون مجازات اسلامی با اصلاحات و الحاقات اخیر و با بررسی نقطه مقابل بزه دیده که همان بزه کار و متهم است به فرضیه فوق و که موضوع اصلی و اساسی این مقاله است در خواهیم یافت.

واژگان کلیدی: هزینه‌های دادرسی، دادرسی منصفانه، بزه دیده، بزه کار، مدعی خصوصی

مقدمه

یکی از مهمترین حقوق بزه دیده حق دسترسی به عدالت و حمایت از او در کلیه مراحل دادرسی می باشد، این حقوق بنیادین بزه دیده یکی از معیارهای دادرسی منصفانه است یکی از نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعریف جدیدی است از آیین دادرسی کیفری در ماده ۱ ارائه شده قانون گذار در این ماده با اشاره به رعایت حقوق شخص بزه دیده جایگاه وی را در فرایند کیفری به رسمیت شناخته است، بزه دیده با رخداد جرم کرامت انسانی خود را از دست رفته می بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت تحصیل آرامش حیثیت و آبروی پایمال شده خویش است رعایت کرامت انسانی و احترام به آنها یکی از حقوق بنیادین بشر به شمار می رود.

در همین راستا اولین قدمی که بزه دیده برای رسیدن به حق از دست رفته خود بر می دارد مراجعه به دستگاه قضا و عدلیه جهت تظلم خواهی می باشد، که با این اوصاف در اکثر نظام های حقوقی، از دیر باز رسم بر این بوده است که در ابتدای تشکیل پرونده و استماع دادخواهی هزینه ای تحت عنوان ((هزینه دادرسی)) از خواهان یا شاکی توسط نظام قضائی دریافت میگردد. علاوه بر این نیز، چنانچه اقدامی جهت پیشبرد پرونده کیفری یا حقوقی، در جریان دادرسی لازم باشد، هزینه اخذ نظر کارشناس رسمی یا خبره، هزینه های مربوط به استخدام وکیل دادگستری و...، اغلب پرداخت این هزینه ها بر عهده شاکی یا خواهان پرونده است.

با این وصف در ارائه تعریفی از هزینه های دادرسی می توان گفت، هزینه های دادرسی عبارت اند از هزینه هایی که در جریان پرونده کیفری، مطابق با قوانین، شاکی بایستی بپردازد. این هزینه ها عبارت اند از هزینه دادرسی به معنای اخص، هزینه کارشناسی، هزینه مربوط به پرداخت حق الوکاله وکیل دادگستری، هزینه های مربوط به ایاب و ذهاب شهود و مطلعین و...، که مطابق قوانین، شاکی (بزه دیده) هزینه هایی را در ابتدای تشکیل پرونده کیفری (هزینه دادرسی) متحمل می شود و هزینه های دیگری نیز در جریان دادرسی، مطابق قوانین بر شاکی وضع و تحمیل می گردد. مجموع این هزینه ها را، هزینه های دادرسی می نامند.

بحث و بررسی در خصوص اخذ این هزینه ها از شخص خواهان در دعاوی حقوقی^۱ خارج از موضوع این پژوهش می باشد، اگر چه در بعضی موارد شاید بتوان گفت هم پوشانی ای وجود دارد و می توان از این بحث ها، در آن حوزه نیز بهره جست. اما مسئله ای که از اهمیتی دو چندان و بنیادین برخوردار است و حفظ نظم و امنیت جامعه و عموم شهروندان در گرو آن می باشد، مقوله تحمیل هزینه های دادرسی کیفری بر بزه دیده یا شاکی است. اصولاً دادرسی و رسیدگی های کیفری به عنوان ابزاری برای حفظ نظم و امنیت جامعه و همچنین حفظ و نمایش اقتدار حاکمیت در برابر نقض قوانین جزائی هر کشوری می باشد؛ بنابراین از جمله وظایف اولیه و ذاتی حکومت ها، حفظ نظم و امنیت جامعه و برپایی دادرسی کیفری جهت حفظ و بقای امنیت شهروندان می باشد.

از سوی دیگر، این توجیه مبنایی برای تحمیل این هزینه ها بر خواهان یا شاکی، مبنی بر اینکه اخذ این هزینه ها، عاملی بازدارنده در قبال سیل دعاوی واهی و بی پایه و اساس می باشد، اگر چه حتی در دعاوی حقوقی نیز با توجه با افزایش صعودی همه ساله این هزینه ها، این امر موجب سد باب دادخواهی خواهد شد، ولی به طور خاص در دعاوی کیفری، اصولاً بحث از وقوع جرمی علیه بزه دیده است که حتی اگر در نظر مجریان و مسئولان دستگاه قضایی این ادعای بزه دیده بی پایه و اساس و دروغین باشد، بایستی جهت استقرار نظم و امنیت عمومی جامعه و جلوگیری از ایجاد رعب و وحشت عمومی شهروندان و از طرف دیگر جلوگیری از مقوله سد باب دادخواهی که به طور ویژه در امور کیفری، آثار و تبعات فاجعه آمیزی برای جامعه به بار خواهد آورد،^۲ دولت ها بایستی از باب امور حاکمیتی در این امور مداخله جدی نمایند.

^۱؛ که البته میزان آن بسیار بیشتر از دعاوی کیفری می باشد.

^۲. از جمله مهمترین این تبعات می توان به شیوع و گسترش دادگستری خصوصی اشاره کرد که این امر نیز به نوبه خود آثار مخربی بر نظم و امنیت جامعه و شهروندان و همچنین افزایش نرخ جرایم در کشور دارد.

از سویی دیگر یکی از مهمترین بحث‌های مطرح در دادرسی‌های کیفری، موضوع «دادرسی منصفانه»^۳ می‌باشد. منصفانه بودن دادرسی یکی از اصول مهم دادرسی است که در اسناد بین‌المللی متعددی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. «حق برخورداری از دادرسی منصفانه» دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوای آنان پیش‌بینی گردیده است.

البته لازم به ذکر است که اغلب معیارها و ضوابط دادرسی منصفانه مربوط به حفظ حقوق متهمان و چگونگی این امر می‌باشد، ولیکن یکی از معیارهای کلی که به طور مستقیم نیز با موضوع پژوهش حاضر مرتبط می‌باشد، بحث «دسترسی به نظام دادگستری» برای بزه دیده یا شاکی می‌باشد. حال با توجه به مقدماتی که در قسمت فوق بیان گردید، سوال اساسی این است که دسترسی به نظام دادگستری جهت احقاق حق به چه معناست و چگونه حاصل می‌گردد؟

آیا مقوله دسترسی به دادگستری که یکی از معیارهای اساسی دادرسی منصفانه می‌باشد، صرفاً به معنی دسترسی فیزیکی به مجموعه دادگستری جهت احقاق حق است؟

با این توضیحات، به نظر می‌رسد یکی از مولفه‌های اساسی این معیار دادرسی منصفانه (یعنی حق دسترسی به دادگستری)، امکان دادخواهی بزه دیده در نظام عدالت کیفری بدون هیچ‌گونه مانع یا محدودیتی می‌باشد. این قرائت از حق دسترسی به نظام دادگستری کاملاً همسو با موازین و رهیافت‌های بزه دیده‌شناسی حمایتی و حقوق بشر بزه دیده مدار می‌باشد که در قسمت‌های مربوط در پایان نامه، به بررسی و تفصیل این مطلب پرداخته شده است.

همچنین لازم به ذکر است که فراهم کردن امکان دادخواهی بزه دیده بدون مانع یا محدودیتی برای وی، متضمن عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی^۴ بر شاکی می‌باشد که این امر ابتدا بایستی با ملاحظه مصلحت، نظم و امنیت جامعه و شهروندان به وسیله عدم تصویب قوانینی که به وضع و اخذ این هزینه‌ها از شاکی مشروعیت قانونی می‌بخشد، صورت پذیرد.

به بیان واضح‌تر، به نظر می‌رسد وضع و تحمیل هزینه‌های دادرسی کیفری بر بزه دیده (شاکی) باعث ایجاد محدودیت در دسترسی به نظام عدالت کیفری برای بزه دیدگان می‌گردد که این امر علاوه بر آثار و عوارض سوئی که بر نظم و امنیت عمومی جامعه و شهروندان در پی دارد، تقابل آشکاری نیز با معیارهای دادرسی منصفانه نیز دارد که در بخش مربوطه در پایان نامه حاضر، به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد.

الف) در خصوص طرح و تبیین موضوع پژوهش حاضر بایستی عنوان نمود که، در اغلب نظام‌های حقوقی، در ابتدای تشکیل پرونده و جهت استماع دادخواهی بزه دیده، هزینه‌ای تحت عنوان «هزینه دادرسی» از بزه دیده یا خواهان اخذ می‌گردد. از طرف دیگر، یکی از پیش‌شرط‌های دادرسی منصفانه، حق دسترسی به نظام دادرسی و دادگستری است. این در حالی است که طبق نظر تعدادی از فقها و همچنین مطابق با بعضی از نظرات مطرح در دکترین حقوقی، اخذ هزینه‌ای تحت عنوان هزینه دادرسی از بزه دیده که یکی از حقوق اساسی و بنیادین او دادخواهی و تظلم خواهی است، فاقد وجاهت شرعی و همچنین با اصول منصفانه بودن دادرسی مغایرت دارد.

ب) در مقابل نظری در تایید اخذ هزینه دادرسی در امور کیفری از بزه دیده وجود دارد مبنی بر اینکه اولاً نظام عدالت کیفری سازوکارها و امکانات ساده پیشین را ندارد و بخشی از مخارج و هزینه‌های این سیستم باید از طریق این منبع تامین گردد و از طرفی این مقوله موجب نوعی بازدارندگی در ارجاع امور ساده یا بی‌اساس به نظام عدالت کیفری می‌گردد که این به نوبه خود موجب صرف نیروی انسانی و تحمیل هزینه‌های مالی کمتری به نظام عدالت کیفری می‌گردد.

^۳. fair trial.

^۴. شامل هزینه دادرسی به معنای اخص که در ابتدای مراجعه به دادگستری و جهت استماع دادخواهی وی اخذ می‌گردد و همچنین شامل هزینه‌های دیگری که در جریان پرونده کیفری بر شاکی (بزه دیده) تحمیل می‌گردد، از قبیل هزینه‌های مربوط به اخذ نظر کارشناس یا خبره در موضوع، هزینه‌های مربوط به ایاب و ذهاب و... شهود و مطلعین و... می‌باشد.

در این پژوهش برآنیم تا با تشریح مبانی فقهی و حقوقی دریافت هزینه‌های دادرسی در امور کیفری از بزه دیده، وجاهت شرعی و حقوقی این مقوله را مورد بررسی قرار داده و از طرفی تقابل آن را با اصل دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار دهیم.

مفاهیم

بزه دیده

بزه یا جرم به معنی رفتار یا ترک رفتاری است که باعث نقض قانون می شود و مجازات در پی دارد و تعریف بزه یا جرم همان است که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی به صراحت عنوان گردیده است. بزه دیده طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری: "شخصی است که از وقوع جرم محتمل ضرر و زیان می‌گردد..."^۵. بنابراین، بزه دیده یک مفهوم عام از کسی است که از وقوع جرم آسیب دیده است این فرد می تواند یک شخص حقیقی مانند همه افرادی که در جامعه هستند باشد و یا یک شخص حقوقی مثل شرکت ها و نهاد های دولتی و غیر دولتی باشد. آسیب و ضرری که به بزه دیده وارد می شود، می تواند مادی یا معنوی باشد. بزه دیده در برابر بزه کار قرار دارد؛ بزه کار فردی است که مرتکب جرم شده است.

شاکی

علاوه بر مفهوم بزه دیده، در ادامه ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: "... و چنانچه تعقیب متهم را در خواست کند، شاکی ... نامیده می شود".

بنا بر این ماده، شاکی خصوصی همان بزه دیده است که تعقیب دعوی و محکومیت کیفری متهم را به موجب شکایت، خواستار شده است.

بنابراین در صورتی که بزه دیده (یعنی کسی که از جرم صدمه دیده است) اقدام به شکایت در دادسرا یا دادگاه کند و درخواست رسیدگی به عمل مجرمانه ای که نسبت به او صورت گرفته است داشته باشد، شاکی نامیده می شود.

شاکی در مقابل مشتکی عنه یا متشاکی قرار دارد ((متشاکی یا مشتکی عنه به کسی می گویند که از او شکایت شده است)) در واقع، شکایت شاکی از جرم می تواند علت رسیدگی به جرم باشد، اما رضایت او نمی تواند مانع ادامه رسیدگی شود، مگر در جرایم قابل گذشت در حالی که در جرایم غیر قابل گذشت، رسیدگی به جرم بدون شکایت شاکی هم امکان پذیر است.^۵

مدعی خصوصی

در قسمت پایانی ماده ۱۰ آمده است که: "... و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، مدعی خصوصی نامیده می شود".

بنابراین، مدعی خصوصی همان شاکی است در صورتی که تعقیب دعوی خصوصی ناشی از جرم و جبران خسارت و محکومیت حقوقی متهم را به موجب دادخواست ضرر و زیان از دادگاه کیفری درخواست کرده باشد.

در واقع مدعی خصوصی کسی است که علاوه بر آسیب عمومی جرمی مثل قتل، دچار ضرر مادی نیز شده است که این ضرر و زیان باعث می شود او بابت جرم بتواند به طور خصوصی اقامه دعوی و در خواست مطالبه خسارت کند.

از آنچه گفته شد در می یابیم که وقتی بزه دیده تنها بابت جرمی که نسبت به او صورت گرفته است شکایت کند، "شاکی" و اگر علاوه بر آن دادخواست رسیدگی به خسارت های مادی و معنوی دیگری که به او وارد شده است، که عنوان مجرمانه ندارند اما موجب زیان او شده است را بدهد، مدعی خصوصی نامیده می شود.^۶

^۵. مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۹۹ (اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و الحاق یک تبصره به آن) داپره شمول جرایم تعزیری افزایش یافت.

هزینه دادرسی

هزینه در لغت به معنای خرج، انفاق و خرج کردن می‌باشد^۶ در اصطلاح مالی که برای صورت دادن عملی صرف شود خواه توقع سود در آن باشد، خواه نباشد دادرسی در لغت به معنای به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به دادخواهی دادخواه و محاکمه می‌باشد.^۸

بنابراین در این مقاله معنای هزینه‌های دادرسی در محاکم کیفری و دادرسی مطمح نظر می‌باشد. البته در قلمرو هزینه‌های دادرسی، هزینه‌های دیگری را که بزه دیده (شاکی) در طریق اثبات وقوع جرمی که علیه خویش صورت گرفته؛ از قبیل هزینه‌های مربوط به جلب نظر کارشناس رسمی و یا خبره، هزینه‌های مربوط به حق الوکاله وکیل، هزینه‌های مربوط به احضار مطلعین و شهود در مراجع قضایی و انتظامی و... نیز مورد بحث قرار می‌گیرند متحمل خواهد شد که محل بحث این پژوهش می‌باشد.

بنابراین در مقاله حاضر، منظور و مقصود از هزینه‌های دادرسی، به طور کلی و جامع، تمامی هزینه‌هایی است که بزه دیده (شاکی) از اولین اقدام در زمینه طرح شکایت و تعقیب متهم تا مرحله پایانی و اجرای احکام متحمل می‌شود. فلذا این هزینه‌ها را می‌توان به طور جامع، هزینه دادرسی که جهت ثبت شکوائیه و ارجاع آن به یک شعبه جهت تعقیب از شاکی اخذ می‌گردد (که این هزینه به صورت تمبر هزینه دادرسی در برگه شکوائیه ملصق می‌گردد)، هزینه‌های مربوط به تشکیل پرونده اولیه، هزینه‌های مربوط به اخذ نظر کارشناس و اهل خبره در خصوص موضوع، حق الوکاله وکیل، هزینه مربوط به احضار و ایاب و ذهاب مطلعین و شهود، هزینه‌های مربوط به مرحله دادرسی و مرحله اجرای احکام را در بر می‌گیرد.

دادرسی منصفانه

در خصوص تبیین مفهوم «دادرسی منصفانه» نکته ای که ابتدأ بایستی مشخص و تبیین گردد، مفهوم و تعریف واژه «انصاف»^۹ است. برخی آن را معادل عدالت دانسته اند و برخی دیگر به آمادگی یا امکان اعطاء سهم مساوی به هر کس، شناسایی حقوق افراد به طور بی طرفانه و امثال آن تعریف کرده اند.^{۱۰}

منصفانه بودن دادرسی یکی از اصول مهم دادرسی است که در اسناد بین المللی متعددی مورد اشاره قرار گرفته اند.

به تعبیری واضح و روشن تر می‌توان دادرسی منصفانه را بر این اساس تعریف کرد: برابری سلاح‌ها، علنی بودن دادرسی، رعایت اصل برائت، بی طرفی قاضی، حق دفاع و حتی سرعت در رسیدگی، از مصادیق دادرسی منصفانه در معنای عام آن شناخته شده است.^{۱۱}

همچنین استخدام وکیل تسخیری برای متهم و اخذ آخرین دفاع هم در دادرسی و هم در دادگاه برای متهم به معنای دادرسی منصفانه می‌باشد

^۶. دادخواست ضرر و زیان جرم مستفاد از مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶ و قسمت اخیر ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه کیفری و حقوقی قابل طرح می‌باشد.

^۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ص ۱۲۵۱

^۸. ملک زاده، فهیمه، اصطلاحات تشریحی آیین دادرسی کیفری و مدنی، تهران، مجد، ۱۳۸۸، ج اول، ص ۳۸۶، ۱۷۰.

^۹. equite

^{۱۰}. آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ص ۳۲۷.

^{۱۱}. خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ پانزدهم، ص ۳۵۶.

تظلم خواهی توسط شاکی

هزینه‌های دادرسی شاکی

مطابق ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ ((شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضائی احضار می شوند وجهی نمی پردازند و هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می شود و مراتب به اطلاع دادستان می رسد تا به دستور وی از طریق اجرای احکام کیفری، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه ای اخذ نمی شود.)) با این ماده در خواهیم یافت بزه دیده ای که در معنای واقعی کلمه شخصی که جرمی بر او عارض شده اگر تقاضای هر یک از موارد فوق (کارشناس رسمی دادگستری، مترجم، کمیسیون های پزشکی قانونی و...) علی رغم پرداخت هزینه‌های شکواییه و ابطال تمبر و... اکنون می بایست هزینه‌های مربوطه جهت اثبات اینکه بزه ای بر او عارض و متحمل شده را هم میبایست پرداخت نماید.

لذا علی الصول شاکی و متهم هزینه ای را نمی پردازند مگر اینکه به درخواست شاکی باشد این در حالی است که در ذیل ماده مجدداً و مکرراً این حق را برای متهم قائل گردیده است که ((در هر صورت متهم هیچ هزینه ای را پرداخت نمی نماید)). استثنائاً در تبصره ۱ ماده ۵۶۰ قانون مذکور مقرر نموده است ((در صورتی که به تشخیص مقام قضائی، شاکی قادر به پرداخت هزینه ای فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود)).

قانونگذار این حق را برای بزه دیده در صورت تشخیص مقام قضایی قرار داده در صورتی که متهم کاملاً معاف از پرداخت هرگونه وجهی است.

شاکی (بزه دیده) بدو مطابق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری می بایست جهت تظلم خواهی و طلب دادرسی از مراجع قضائی هزینه شکایت کیفری را برابر قانون پرداخت نماید که حسب مورد در دادسرا مطرح و در صورت منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب و قرار های قابل اعتراض در صورت اعتراض به این قرار ها هزینه‌های مرطوبه را پرداخت نماید و سپس در صورتی امکان تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و حسب مورد چنانچه از موارد ماده ۴۶۴ قانون مذکور و از جمله جهات فرجام خواهی در دیوان عالی کشور باشد هزینه‌های دادرسی را می بایست پرداخت نماید.

همچنانکه شرحی از مواد ۵۵۹ و ۵۶۰ قانون یاد شده بیان گردید چنانچه شاکی (بزه دیده) ملاتت پرداخت هزینه‌های یاد شده نداشته باشد بنا به تشخیص مقام قضائی رسیدگی کننده و یا دادستان از هزینه‌های مزبور معاف می‌گردد و سپس از اموال شاکی اخذ می‌گردد. در حالی که در محاکم حقوقی اگر خواهان قادر به پرداخت هزینه دادرسی و هزینه محکوم به، نباشد می بایست دادخواست اعسار مطرح نماید و خود را جهت اثبات معسر بودن قرار دهد و این حق با تجدیدنظر خواهی قابل اعتراض است و کما اینکه مقام قضایی می بایست مطابق قانون از جمله ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ ((در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد)) و همچنین قاضی رسیدگی کننده ملزم به استناد صحیح و دقیق مبنی بر پذیرش یا عدم پذیرش اعسار (همچنین سایر دعاوی) در دادنامه می‌باشد.

در حالی که محاکم کیفری چنین نیست و صرفاً به تشخیص مقام رسیدگی کننده قرار داده است که این تشخیص بدون استناد و گاهاً ممکن است بدون رعایت ماده ۱۹۹ مزبور باشد. چرا که تصمیمی اداری بوده و قابل اعتراض نمی‌باشد.

استخدام و اخذ وکیل دادگستری

یکی از اساسی ترین هزینه‌های تحمیلی بر بزه دیده پس از عارض شدن بزه بر شخص و مراجعه به محاکم جهت تظلم خواهی اخذ وکیل دادگستری است و یکی از موثر ترین راه مراجعه به محاکم دادگستری اخذ یا به نحوی از انحا استخدام وکیل

دادگستری است، و همچنین در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ این حق برای طرفین قائل گردیده است ((در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد)).

در قسمت اخیر اصل فوق مرقوم گردیده اگر یکی از طرفین توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشد باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد و این امر اکنون در قانون آیین دادرسی کیفری تعیین نموده ولیکن با ایرادی فاحش که با بررسی مواد قانون به این امر خواهیم پرداخت؛ متهم علاوه بر حق انتخاب وکیل تعیینی؛ در بعضی از جرایم مطابق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ انتخاب وکیل تسخیری برای متهم الزامی است همچون جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و ماده ۳۰۲ بجز بند ث، همچنین برای اطفال هم در دادسرا و هم دادگاه که در ماده ۴۱۵ قانون مذکور جرایم در صلاحیت کیفری یک و پرداخت دیه و ازش بیش از خمس دیه کامل و جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۶؛ در صورتی که برای بزه دیده تعیین وکیل تسخیری در قانون به این صراحت بیان نگردیده و تنها جایی که به این حق را برای بزه دیده اشاره نموده تبصره ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ ذکر نموده ((هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق این ماده اقدام می‌کند)).

این در حالی است که تبصره ماده فوق الزاماً و صرفاً حضور وکیل تسخیری برای بزه دیده را در دادگاه پذیرفته در صورتی که برای متهم یا بنحوی بزهدار (چه اطفال و نوجوانان و چه بزهدار بالای ۱۸ سال) هم در دادگاه و هم در دادسرا حق داشتن وکیل تسخیری در بعضی جرایم مندرج در مواد اشاره شده فوق الزامی دانسته که مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ ((در جرایمی که مجازات آن سلب حیات و حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند)) و بنحوی از انجا این حق برای متهمین در دادسرا هم محترم شمرده است.

و نکته دیگر در خصوص ماده ۳۴۷ قانون مزبور مرقوم گردیده اگر قاضی حضور وکیل برای بزه دیده (در مرحله دادگاه) را لازم بداند اقدام به معرفی وکیل تسخیری می‌نماید؛ اما سوال اینکه با چه معیاری این تشخیص داده می‌شود؟ آیا قابل اعتراض هست؟ آیا تصمیم اداری یا قضائی است؟

نکته دیگر بزه دیده باید فاقد تمکن مالی باشد باز هم سوال اینکه معیار تشخیص تمکن مالی شخص چیست؟ آیا تصمیم اداری یا قضائی است؟ در صورتی که در دادگاه حقوقی شخص معسر با دادخواست اعسار در جهت اثبات معسر بودن خود دفاع و ادله ارائه نموده و قاضی موظب به رای مستند و مستدل است و این تصمیم قابل اعتراض است.

با بررسی این موارد شاکی (بزه دیده) برای تظلم خواهی و جستجوی عدالت هزینه‌های را متحمل می‌گردد از جمله اخذ وکیل دادگستری در صورتی که این حق بدون قید و شرط در اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مندرج و تصریح گردیده است.

با این اوصاف و با بررسی این موارد و مواد فوق پی بر این خواهیم برد که قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ متهم محور و بنحوی متناسب به حال متهم است که با تصویب قانون کاهش مجازات اسلامی مصوب ۹۹، تاییدی بر این ادعا است.

هزینه ایاب و ذهاب شهود و مطلعین

همچنانکه در مباحث اخیر شرح ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری تشریح گردید اگر چنانچه شاکی درخواست حضور و گواهی شهود یا مطلعین یا معاینه محل نماید تمامی هزینه‌های ایاب و ذهاب با شاکی است و همچنین مطابق ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری؛ اگر شاهد یا مطلع در پرونده های کیفری درخواست هزینه ایاب و ذهاب کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل خود کند باید هزینه‌های او را توسط شاکی پرداخت گردد.

هزینه‌های دستمزد و ایاب و ذهاب، حق ماموریت کارشناس رسمی دادگستری

مطابق قوانین و آیین نامه نامه های کانون کارشناسان رسمی دادگستری، کارشناس رسمی دادگستری پس از صدور قرار کارشناسی و موارد ارجاعی توسط قاضی پرونده، بعضاً جهت مراجعه به محل ایاب و ذهاب و همچنین حق ماموریت علاوه بر هزینه دستمزد تعیینی از طرف دادگستری از شخص متقاضی که در این اینجا شاکی و بزه دیده اخذ می‌گردد. در پایان این فصل با توجه به موارد فوق فرد بزه دیده فرضاً شخصی که مورد کلاهبرداری قرار گرفته است برای احقاق حقوق از دست رفته خود می‌بایست به مرجع قضائی که مرجع تظلم خواهی است مراجعه نماید که با هزینه‌های فوق مواجهه گردیده و ناچار بر تحمیل چنین هزینه‌های غالباً مهم و اساسی است و بعضاً از طرح دعوی و طرح شکایت انصراف داده که بنحوی از انحای نظم عمومی مختل می‌گردد.

راهکار های جبران هزینه‌های شاکی

بدیهی ترین راهکار که به ذهن متبادر می‌گردد، تعیین ردیف مالی در بودجه عمومی است که راهکار آرمانی است و بلاشک به بن بست خواهد خورد و بهتر آن است که راهکار میانه ای در پیش گرفت که به پیشنهاد این حقیر (نویسنده این پژوهش) صندوقی در قوه قضائیه و یا بهزیستی که متولی اورژانس اجتماعی و دغدغه اجتماعی و روانشناسی مردم جامعه را دارد بنام صندوق حمایت از حقوق بزه دیده تشکیل گردد که منابع مالی آن همچون صندوق تامین خسارات بدنی که درصدی از درآمد های جریمه راهور و پانزده درصد از بیمه های اجباری شخص ثالث و همچنین مبالغی که صندوق تامین خسارت های بدنی پس از پرداخت خسارت بدنی به زیان دیدگان بابت خسارت پرداختی و هزینه‌های متعلقه از مسئولان حادثه وصول خواهد نمود را می‌توان مثال زد که با همین چهار چوب می‌توان برای تامین منابع درآمدی ((صندوق حمایت از حقوق بزه دیده)) پیش بینی نمود که بخشی از آن در ردیف بودجه عمومی و بخشی از آن از درآمد قوه قضائیه بعنوان نهاد پیشرو در عدالت منصفانه و مرجع تظلم خواهی و همچنین با الهام گرفتن از ماده ۵۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ که دولت به جانشینی از بزه دیده و یا نحوی به قائم مقامی از شاکی پس از مجرمیت بزه کار و محکومیت مجرم جهت اخذ هزینه‌های صورت گرفته در پرونده و دعوی مراجعه نماید که لازم است در ضمن محکومیت در حکم در هنگام صدور حکم به محکوم به پرداخت هزینه‌های دادرسی در حق صندوق گردد.

نتیجه گیری

در واقع شخصی که بزه یا جرمی بر او عارض می‌گردد بلحاظ روحی و عاطفی دچار استرس می‌گردد که بنحوی از انحای باز خورد آن به محیط بیرون از جمله خانواده و جامعه خواهد بود و همچنین نظم عمومی به مخاطره می‌افتد و لذا در برخی جرایم بلحاظ ارزش ریالی از جمله کلاهبرداری رایانه ای (برداشت وجه از حساب اشخاص توسط هکر ها) بزه دیده در پی احقاق حق خود می‌بایست هزینه دادرسی، هزینه اخذ وکیل و هزینه‌های جانبی مراجعه به دادگاه و یا گاهاً مرخصی از محل کار و غیره؛ بزه دیده را از احقاق حق خود دور می‌کند و چه بسا بزه دیده از حق قانونی خود انصراف دهد؛ در این میان بهترین اقدام تشکیل صندوق حمایت از حقوق بزه دیده بوده و در ابتدا به ساکن بزه دیده از وکیل تسخیری استفاده نماید از ابتدای تحقیقات در دادسرا و سپس در دادگاه بدون تشخیص و ضوابط مقرر داد قانون یاد شده اگر بزه دیده مورد توجه قانونگذار قرار گیرد بلاشک بزه کاری وجود نخواهد داشت.

منابع

- ۱- آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲
- ۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲
- ۳- قانون کاهش مجازات مصوب ۹۹
- ۴- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری
- ۵- آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت
- ۶- ملک زاده، فهیمه، اصطلاحات تشریحی آیین دادرسی کیفری و مدنی
- ۷- فتاح، عزت، از سیاست مبارزه با یزهدکاری تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه سوسن خطاطان و علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳، بهار سال ۱۳۷۱.
- ۸- حسینی پویا، سید محسن، دادرسی؛ هزینه یا درآمد؟ قابل دسترس در سایت www.iawpooya.i